



«اخلاق حاکمان سیاسی در نهج البلاغه»

چکیده:

تمامی دانشمندان و انسان شناسان بر این عقیده اند که بشر فطرتاً موجود اجتماعی است و به طور طبیعی به زیست جمعی گرایش دارد، از طرف دیگر حیات اجتماعی مستلزم تشکیل نظام حکومتی و پیدایش تشکیلات و قدرت سیاسی می باشد.

بنا به موضوع پیش گفته ، حضرت علی(ع) به عنوان حاکم و پیشوای الهی و رهبر سیاسی، اصول اخلاقی و کاربردی خاص را به کارگزاران و حاکمان در همه زمانها و مکانها توصیه و گوشزد می کند و برای نیل به عادت و جلوگیری از سوء استفاده ها و انحرافات احتمالی مدیران ، اصول و عناصر اخلاق سیاسی برای اداره کشور را معرفی و رعایت آنها را برای وصول عالی می شمارد.

۱- اصول و عناصر معنوی و درونی که رعایت آنها به خود کنترلی از سوی صاحبان قدرت خواهد انجامید.

۲- اصول و عناصر بیرونی و راهبردی که بخشی از آن را باید حاکمیت نسبت به اجزاء خود اعمال گرداند و بخش دیگر عناصر مردمی است که از سوی آنها با توجه به نقش عظیم ایشان در کنترل قدرت نسبت به دستگاه حکومتی با هدف تعالی بخشی به کار آنها ارائه می گردد.

بعنوان مثال ، عناصری مثل اصل اصحار- اصل در محضر خدا بودن- اصل امانت دانستن حکمت و مسئولیت- اصل نگاه عاطفی و وجدانی داشتن بر مردم - نمونه هایی عناصر درونی محسوب می شوند و در کنار آن عناصری مثل ، اصل نظارت آشکار و مخفی حاکمیت نسبت به اعضاء خویش - اصل قبول انتقاد و پاسخگویی - اصل حق مخالفت با انحرافات سیاسی مدیران - اصل مشورت با صاحبان خرد - اصل مشروعیت آزادی های فردی و جمعی - می توانند نقش حیاتی در کنترل اخلاق سیاسی حاکمان در حکومت را داشته باشند.

کلید واژه ها:

حاکمیت ، اصول اخلاقی ، کارگزاران ، نظارت ، رعایت اخلاق - امام علی(ع)، نهج البلاغه



طرح مسأله

نوع رفتار حکومتی و مدیریتی و سیاست اخلاقی، به شدت متأثر از نوع درک از مفهوم حکومت تصور از آن است و هر گونه که قدرت تصویری شود، به تناسب آن فهم دریافت، رفتار حکمتی شکل می گیرد. اگر حکومت به مفهوم سلطه، تجبر، تحکم و خودکامگی باشد، رفتارهایی سلطه گرانه، مستبدانه، آمرانه در عملکرد و مناسبات حکومتی مدیران جاوه می نماید و اگر حکمت بر مفهوم مدیریت جمعی، هدایتی و معنوی تصور شود، رفتارهایی مدیریتی، مشارکتی و هدایتی در مناسبات حکومتی رخ می نماید.

از آنجا که حضرت علی (ع) دومین شخصیت اسلام و تبیین گرا حکام و دستورات دین در عرصه های مختلف اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی بوده حکمت او الگوی کاملی از یک نظام دینی به شمار می رود و آشنایی با دیدگاههای آن بزرگوار، می تواند رهگشای مباحث حکومتی باشد چرا که از یک سو حکومت و قدرت سیاسی را لازمه زندگی اجتماعی می داند و از سوی دیگر عناصر و اصولی را برای نظارت و کنترل قدرت و مدیریت اخلاقی حکومت لام می شمارد.

رویکرد این مقاله بررسی و تبیین دیگر راههای آن حضرت در رابطه با اصول اخلاق سیاسی حاکمان و کارگزاران در اداره کشور با تأکید بر کتاب نهج البلاغه و منابع تاریخی و اجتماعی دیگری باشد تا در پرتو آن نمونه ایی شفاف از مدیریت سیاسی اخلاقی به جویندگان حق و حقیقت ارائه گردد و با توجه به اینکه حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران برگرفته از دین محسوب می شود و خیزش اسلامی و بیداری جوامع اسلامی در گوشه و کنار دنیا و خستگی جوامع بسیاری در سراسر گیتی از نظام های سیاسی فاسد موجود، در حال شکل گیری می باشد ضرورت انجام چنین پژوهشی دوچندان نموده و اهمیت کار را کاملاً آشکار می سازد.

۱- قدرت سیاسی و ضرورت وجود آن در جامعه:

۲- نظریه قدرت یا عدم قدرت سیاسی یکی از مباحث محوری در تحقیق سیاسی و پژوهش حکومتی محسوب می شود و از طرفی این نظریه به طور مستقیم و صریح در متن نهج البلاغه استعمال نشده است یا صاحب مقاله آن را برداشت نکرده است، لازم است منتخب دیدگاه صاحب نظران عرصه حقوق و علوم سیاسی در رابطه با، ارتباط حکومت، حاکمیت و قدرت سیاسی ابتداءً تبیین کرده و سپس ناگزیر بودن فهمیم و قدرت سیاسی و نظام حکومتی و او فاسد را برای جامعه اثبات نماییم و یا نگاه دیدگاه حضرت علی (ع) را در رابطه با اصول اخلاقی حکومت بیان کنیم.

۱-۱ رابطه قدرت سیاسی با حکومت حاکمیت .

هر چند در یک نگاه واقع بینانه، قدرت سیاسی عاملی است که حکومتها با برخورداری از آن به اعمال حاکمیت و اجرای بر نامه های خود می پردازند ولی معمولاً قدرت سیاسی، دولت و حکومت واژگانی مترادف و هم معنا گرفته شده و امتیازی بین آنها گذاشته نمی شود. در ذهن بشر، قدرت سیاسی با حکومت و قدرت به هم آمیخته است (کاتوزیان، ۱۳۷: ۴۲)

به همین دلیل بسیاری از اندیشمندان با اندکی مسامحه قدرت سیاسی را به منزله حکومت و حاکمیت گرفته و در مورد اهمیت و ضرورت آن برای جوامع انسانی سخن گفته اند و رویکرد این مقاله نیز به



سبک آنها می باشد و مترادف بودن حاکمیت با قدرت سیاسی از دیدگاه نهج البلاغه حضرت علی (ع) فرض می شود.

۱-۲. ضرورت وجود قدرت سیاسی در نهج البلاغه:

احاطه علمی حضرت علی(ع) بر مسائل اجتماعی و شناخت کامل او از انسان و جامعه بشری باعث شده است تا واقع بینانه ترین و درست ترین دیدگاهها را در مورد انسان و اجتماع بیان داشته رهنمودهایی جامع ارائه نمایند. ضرورت وجود تشکیلات حکومتی و به عبارت دیگر وجود قدرت سیاسی برای مدیریت جامعه- حتی اگر بشر نتواند به نوع ایده آل و عادلانه آن دست یابد - از جمله نظرات خردمندان این امام همام است که در موارد مختلفی بر وجود آن تأکید ورزیده اند.

بعنوان مثال وقتی گروه منحرف خوارج شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» سرفی دانند، و حکومت حضرت علی (ع) رانفی می کردند، آن حضرت به بهترین شکل توطئه جاهلانه آنها را با بیان اینکه این شعار حقی است که زان اراده باطل شده است خنثی نمودند در ضمن بیان فرمودند که وجود حکومت ضروری است. آری حاکمیت اولی و اصلی بر هستی جز از آن پروردگار نیست لکن اینان می گویند که فرمانروایی و حکومت ظاهری جز برای خدا جایز نمی باشد در حالی که مردم ناچار از داشتن یک فرمانرواچه خوب چه بد می باشند. (دشتی، ۱۳۸۱: خطبه ۴۰)

۲. راهکارها و اصول اخلاقی کردن قدرت سیاسی در نهج البلاغه:

نه فقط تجربه تاریخی بشر اصل «فساد آور بودن قدرت» صحه می گذارد، بلکه قرآن کریم - به اشکال گوناگون این حقیقت را متذکر شده است. ذکر داستانهایی از حکم جور و ستم که از قدرتشان سوء استفاده هایی بسیار کرده و به مردمان زیر دست خویش، ستم هایی را روا داشته اند و تصریح به این نکته که «هر گاه پادشاهان وارد محلی می شوند آن را به فساد می کشند»: (نمل/۳۴) نمونه هایی بارز فساد آور بودن قدرت سیاسی است که این کتاب آسمانی به بیان آنها پرداخته است.

بنابراین طبیعی است که حضرت علی(ع) با وقوف بر تفسیر قرآن، ضمن تأکید بر لزوم وجود حکومت و قدرت سیاسی برای جامعه، راهکارهایی اخلاقی برای کنترل و نظارت کارگزاران و صاحبان قدرت در اندیشه و ذهن خویش داشته و آنها را به عنوان اصول و راهکار عملی و اخلاقی به صاحبان قدرت گوشزد نموده و یا خود آنها را بطور عملی بکار برده است (همان: نامه ۵۳)

بادقت در سیره گفتاری و کرداری این امام معصوم (ع) می توان دو نوع از اصول اخلاق سیاسی حاکمان را شناسایی کرد که هر کدام از آنها دارای اجزاء گوناگون خواهند بود و به ترتیب ذیل بیان داشت.

۱-۲. اصول و عناصر اخلاقی درونی و خودجوش برای حاکمان سیاسی.

بخشی از عناصری که امام علی(ع) در موارد مختلفی بیان فرمودند مربوط به امور معنوی و درونی اخلاق است که با تکیه و توجه به آنها وجدان و دل مأموران حکومتی را تحت تأثیر قرار داده و نوعی خود کنترلی را بر آنان حاکم ساخته است عناصری مثل، اصل اصحارف اصل معاد و یاد مرگ، اصل در محضر خدا بودن از جمله عناصر و اصول اخلاقی درونی حاکمان سیاسی است که به شرح ذیل به تبیین و نقش آنها در ایجاد جامعه ایده آل می پردازیم.



۱-۱-۲. اصحار، صداقت و صراحت.

در اندیشه سیاسی علی (ع) اصلاح امور و سامایان یافتن درست کارها، جز در پرتو راستی، صداقت ورزی ف شفافیت و صراحت ورزی میسر می شود. آن جا که دروغگویی، پنهان کاری و عدم صداقت رخ می نماید انواع فساد و تباهی های سیاسی هم شکل می گیرد و رخ می نماید. آن حضرت می فریاد: «صداقت سبب هر خیر، و دروغ سبب تباهی هر کاری است» (دشتی: همان نامه ۵۴)

صداقت ورزی رکن اساس ریاست امام علی (ع) بود و آن حضرت دائماً کارگزاران خود را بدان سفارش می نمود و به این امر، بطرجدی نظرت می کرد، حضرت علی (ع) به کارگزاران خود اموخت که در رابطه با مردم بر اساس قاعده «اصحار و شفاف سازیم» عمل کنند تا فواید و آثار اصل صداقت بر حاکمان و مردم آشکارتر شود.

۲-۱-۲. اصل باور به معاد و رستخیز.

بدون شک یاد مرگ باور داشتن حتمیت این پدیده، نقش زیادی در کنترل هوا و هوس و نیز قدرت طلبی و ستمگری آدمی خواهد داشت، به همین سبب یکی از عناصری که علی (ع) برای هدایت و اثرگذاری بر کارگزاران خویش بارها از آن بهره گرفته شده است توجه دادن آنها بر حتمی بودن مرگ واقعیت رستخیز پاسخگویی در جهان آخرت است. ایشان در نامه ای به یار صمیمی خود حارث همدانی متذکر شده است که «مرگ و پس از مرگ را فراوان یاد کن و آرزوی مرگ مکن جز که بدانی مرگ می توانی رهاشوی» (همان: نامه ۲۷)

۳-۱-۲. باور به اصل در محصر خدا بودن.

بدیهی است که یاد خدا و باور داشتن به حضور و نظارت دائمی بر اعمال و رفتار آدمی نقش به سزایی در کنترل رفتار و کردار او خواهد داشت و از این رو قرآن کریم در آیات مختلف این نکته را به انسان یادآور می شود که خداوند در همه جا حضور دارد و همه چیز را می بیند (بلد/۳۷) و انسان بیپوده و رهانشده است (قیامت/۳۶) با توجه به همین تعالیم قرآنی است که حضرت علی (ع) نه تنها خود به این مسئله و خویشتن رادر محضر خدای دیدند بلکه همواره به کارگزاران خود را یادآور می شدند که مبادا حضور در رب را فراموش کنند.

۲-۲. عناصر و اصل اخلاق بیرونی و رسمی حاکمان سیاسی.

زا نگاه واقع گرایانه حضرت علی (ع) در کنار عناصر درونی و معنوی اخلاق سیاسی که نوعی خود کنترلی در کارگزاران نظام سیاسی اسجاد می کند، کنترل و اخلاق بیرونی در قالبهای گوناگون نیز مدنظر قرار گرفته و نه تنها شخص ایشان در عمل و کردار از چنین اهرم هایی جهت مهار قدرت بهره می جسته است بلکه همواره کارگزاران خویش را نیز به بهره بردن از این اصول می کرده است و معیار ارزیابی عملکرد کارگزاران را رعایت اصول اخلاقی درونی و بیرونی می دانست. معیارهای ایشان برای اصول اخلاقی بیرونی را می توان به شکل زیر معرفی نمود.

۱-۲-۲. کنترل و نظارت آشکار حاکمیت بر اجزای خویش.

نظارت بر مجموعه عملیاتی گفته می شود که طی آن میزان تطابق عملکرد اشخاص با قوانین و مقررات سنجیده می شود تا از این طریق، نسبت به مطابقت عملکرد با هدفهای مطلوب اطمینان بدت آید. (ملک افضلی، ش، ۶۷: ۴۳).



به همین دلیل حضرت علی(ع) نیز برای نظرات بر چگونگی عملکرد بخش های مختلف حکومتی هم شخصاً بر کارگزاران نظرت و کنترل می کرد و هم استفاده از بازرسان ویژه را برای دست یابی به این هدف در دستور کار خود داشت.

ایشان در خطاب به مالک اشتر فرمانروای مصر در یکجاوی رابه نظارت بر کارگزارانش به کارگیری آگاهانه و سپس از آزمون آنها سفارش می کند و در جای دیگر تأکید می کند که باید به کاردبیران و نویسندگان ناظر باشد و افراط و تفریط در بد بینی خوش بینی نسبت به مأمورانش بپرهیزد. (دشتی: همان: نامه ۵۳)

۲-۲-۲. نظرت و کنترل پنهانی حاکمیت نسبت به اعضای خویش کلمه عین و جمع آن عیون در فرهنگ سیاسی اسلام، خصوصاً در نظام حکومت علوی واژه ای نام آشنا و پر استفاده و پر بار است. این اصطلاح که معادل بازرسی مخفی می باشد بیشتر به کسانی اطلاق می شده است که از سوی حاکمیت برای نظارت و بازرسی پنهانی از بخش های مختلف حکومت و جامعه مأموریت می یافته اند.

امام علی(ع) نه تنها خود مأموران مخفی و عیون فراوانی برای نظارت و کسب اطلاع از وضعیت کارگزارانش به گوشه و کنار سرزمینای اسلامی می فرستاد، بلکه به گواه نهج البلاغه مکرراً فرمانداران و والیان را به داشتن مأموران مخفی مورد اطمینان سفارش می کرده است.

بعنوان مثل خطاب به یاور دیرینه اش مالک اشتر فرمانروای سرزمین مصر چنین می نویسد «بازرسانی را بر آنها و کارگزاران بگمار که راستگو و وفادار باشند» (دشتی، همان: نامه ۵۵)

از محتوای نامه ها و گفتارهای موجود در نهج البلاغه چنین برداشت می شود که این نوع نظارت و بازرسی بطور گسترده و وسیع در تمامی سطوح مختلف حکومت سیاسی ایشان کاربرد داشته است.

۲-۳. عناصر مردمی کنترل کننده اخلاق سیاسی در نظام اسلامی مسئولیت افراد از مسئولیت دولت جدانیت اگر دولتها جامعه را اداره می کنند مردم نیز عضوی نفع همان جامعه هستند و نتیجه خوب و بد اعمال و رفتار دولت مردان مستقیماً متوجه آنان می شود.

بنابر این به حکم عقل، این حق و تکلیف برای همه افراد جامعه ایجاد میشود که به کار دولت مردان خود نظارت نمایند تا از انحرافات آنان از مسیر حق و عدالت و تقوا جلوگیری نمایند (هاشمی، ۱۳۸۲: ۲۲۵)

قبول انتقاد و پاسخگویی، حق مخالفت با انحرافات سیاسی مدیران - رعایت اصل مشورت با صاحبان خرد و مشروعیت آزادی های فردی و جمعی از جمله عناصر مردمی کنترل کننده اخلاق سیاسی و رفتار حاکمان که در سیره عملی و گفتاری حضرت علی(ع) به رسمیت شناخته شده است. به همین دلیل در بخش پایانی این جستار با تکیه به نهج البلاغه عناصر فوق الذکر را به اختصار مورد بحث قرار می دهیم.

۱-۲-۳. انتقادات مردمی نسبت به عملکرد کارگزاران.

اداره جامعه در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، قضائی، اجتماعی، و نظامی امر بسیار دشواری است و اگر بهره گرفتن از تجارب دیگران و استعانت از دانشمندان، خردمندان و آگاهان جامعه در بین نباشد کاری غیر ممکن و دست نیافتنی خواهد بود. به همین دلیل حضرت علی(ع) به مالک اشتر سفارش می فرماید: «آن کس را



بردیگران ترجیح بده که سخن تلخ حق را به توبیشترواز آن چه که خدا از دوستانش ناپسند دارد، کمتر یاریت کند. (دشتی، همان: نامه ۵۳).

بنابراین نباید چنین تصور کرد که تذکرات مردم به رهبران و حاکمان، بیان حقایق تلخ در نزد آنان وحتى انتقاد از نظام سیاسی و رهبران جامعه نشانند ضعف حکومت است، بلکه موارد مذکور نشانگر پویایی و زنده بودن یک جامعه و بلوغ فکری، فرهنگی و علمی آن است.

از نظر ایشان مردم زمانی به نصیحت و خیر خواهی حکومتها می پردازند که خواهان دوام حکومت واستمرار آن باشند بنابراین حکومت ها نیز باید بارفع عیوب و نقایص به حیات سیاسی خود ادامه دهند و اگر از نصایح خیر خواهان و مهربانان دانا و باتجربه دوری کنند وموجبات حسرت و اندوه خود را تدارک دیده اند و در نهایت به سقوط نزدیک می شوند(دشتی، همان: خطبه ۲۱۶)

۲-۳-۲. جایز بودن مخالفت بانحرافات نظام سیاسی.

در فرهنگ سیاسی اسلام هیچ اطاعت بی قیدو شرط چشم بسته ای وجود ندارد، در مورد ائمه معصومین (ع) نیز اگرچه ما خود را ملزم به اطاعت مطلق و بی چون وچرا از آنها می دانیم واز دل و جان به آنها افتخار می کنیم الی آنان سعی می کرده اند معیارها و ملاک های عقلی و اعتقادی این اطاعت را روشن سازند و با ضابطه مند کردن آن مبنای اعتقادی و عقلانی آن را تحکیم بخشند. اگر جایی انحرافی مشاهده شود باید به اساس قوانین تهلی - و مخالفت با آن اقدام نمود و مسأله تبری و تولی در فروع دین فلسفه جدایی از این ندارد.

۲-۳-۳. رعایت اصل مشورت از طرف حاکمیت با صاحبان خرد.

حضرت علی (ع) مکرراً موضوع مشورت را با اهمیتی جدی بیان کرده و از مردم می خواهد تا در امر حکومت و اداره امور به او مشورت برسانند و یاریگر او در انجام وظایفش باشند.

مرا درمقابل وظیفه ای که انجام داده ام سپاس و ستایش ننمایید، آزاد ساختن شخصیت از چنگال تمایلات و روانه کردن آن بسوی شما که جلوه گاه مشیت خداوندی هستید، سپاسگذاری ندارد، من کاری جز این نمی کنم که بر مقتضای وظیفه انسانی و الهی ام حقوق فردی و اجتماعی شما را که از به جا آوردنش فارغ نشده ام ادا میکنم و وظایف واجب و ضروری را که بایستی اجرا کنم انجام می دهم، در برابر من از تسلیم و رفتاری که در مقابل قدرتمندان پرخاشگر دارید بپرهیزید. (دشتی، همان: خطبه ۲۱۶)

سوالی که در باب مشورت در اسلام به ذهن می آید این است که وقتی آیه شریفه قرآن می فرماید: با آن ها در کارها مشورت کن و هنگامی که عزمت راسخ شد به خداوند توکل نما(شوری/۴۰)، آیا قسمت آخر این آیه نشانگر تشریفاتی بودن مساله مشورت با مردم نیست.

پاسخی که جمع زیادی از مفسران از جمله آیه اله مرعشی(ره) و آیه طالقانی(ره) داده اند این است که چون اعلام بی اعتنایی به طرف هایی مشورت (مردم) با دستور به شور حکیمانه نست، مسلماً منظور خداوند این است که چوت با مشورت و رایزنی عزمت راسخ شد دغدغه احتمال خطا را کنار بگذار و به خداوند توکل نما، از اینکه هر گاه خودت تصمیم گرفتی دیگر به شور مردم اعتنانکن و مستقیماً اقدام نما (فائدان، ۱۰۳: ۱۳۳۷)

۲-۳-۴. مشروعیت آزادی های فردی و اجتماعی.



مرحوم غلامرضا طباطبایی صاحب‌تفسیرالمیزان درباره آزادی و نقش آن در کردار انسان‌ها می‌نویسد: معنای کلمه آزادی از دیر زمان در فکر و ذهن ادم جلوه داشته و در افق آرزوهای او می‌درخشیده است و این معنی ناشی از یک اصل طبیعی و تکوینی است که با نام اراده در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده است. همین اراده است که انسان‌ها را به عمل وادار می‌کند و این یک حالت روحی و باطنی است که از کار انداختن و سرکوب آن موجب از بین رفتن حس و شعور و بالاخره انسانیت خواهد بود چیزی که هست آن که چون انسان و افعال خود را در ضمن اراده و افعال دیگران قرارداده و همین معنی موجب شده که در برابر قانون خضوع نموده و تسلیم باشد (طباطبایی، ۱۳۵۹: ج ۴: ۱۱۶)

از آن جا که وجود آزادی یکی از عناصر بسیار کارآمد در عرصه کنترل قدرت سیاسی است به ابعاد آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه ایشان می‌پردازیم.

الف) آزادی در بیعت: در سال ۳۵ هجری قمری پس از کشته شدن عثمان، مردم شهرهای مختلف با اشتیاق فراوان به سوی ایشان شتافتند، ولی از پذیرفتن بیعت خودداری کرد و فرمود مرا بر حکومت شما نیازی نیست من با شما هستم هر که را انتخاب کنید به او رضایت می‌دهم مردم گفتند به خدا جز تو را انتخاب نخواهیم کرد (دستی، همان: حکمت ۳۷۳)

ب) آزادی مخالفان: حضرت علی (ع) در دوران خلافتش برای مخالفان خود که به ضدیت با آن حضرت می‌پرداختند در چارچوب مشخصی آزادی قائل بوده و حتی الامکان آنان را تحمل می‌نمود که مدارا با قائدين، مسالمت با مارقین و هدایت و اتمام حجت با معاندان و جنگ افروزان نمونه‌هایی از آن می‌باشد.

ج) آزادی عقیده: هر چند تمامی فعالیت انبیاء و امامان برای گسترش اسلام بوده است لکن این بدین معناییست که آنان با سلب آزادی و عقیده و پذیرش اجباری دین کار خویش را پیش برده‌اند، تاریخ گواهی می‌دهد که در زمان حرت علی (ع) یهودیان و مسیحیان زیادی تحت حاکمیت علوی در صلح و آرامش زندگی می‌کرده‌اند.

د) آزادی بیان: در دوران خلافت ظاهری خود، آزادی بیان را برای مخالفان خود قایل بود و اجازه می‌داد مخالفان سخت خود را به راحتی بیان کنند، آن حضرت با آنان گفتگو می‌کرد تا از راه بحث و مناظره خطاهای خود را اصلاح نمایند.

جمع بندی و نتیجه گیری:

اجتماعی بودن انسان و گرایش او به مدنیت مستلزم تشکیل حکومت و پیرایش قدرت سیاسی در جامعه است و در غیر اینصورت هرج و مرج و بحران جوامع بشری را فرا گرفته و حقوق و کرامت افراد پایمال خواهد گشت.

به همین دلیل حضرت علی (ع) از یک سو گریزناپذیر بودن جامعه از داشتن حکومت را یاد آور می‌شود. و از سوی دیگر به منظور مهار قدرت و کنترل و نظارت بر آن دو نوع اصول اخلاقی سیاسی برای اداره کشور را توصیف می‌کند. نوع اول عناصر و اصول اخلاقی سیاسی برای اداره کشور را توصیه می‌کند. نوع اول عناصر و اصول اخلاقی معنوی و درونی است که شامل باور حضور در محضر رب، ایمان به معاد و رستاخیز و نوع دوم شامل عوامل نظارتی و درونی است که شامل باور حضور در محضر رب، ایمان به معاد و رستاخیز و نوع دوم



شامل عوامل نظارتی و کنترل کننده بیرونی و ظاهری است که بخشی از آن ها توسط حاکمیت اعمال می گردد و بخشی دیگر آن عناصر مردمی است که مشروعیت آن ها توسط حضرت علی (ع) مورد تایید قرار گرفته است به عنوان مثال حق انتقاد و استیضاح، مخالفت با انحرافات سیاسی حکومت، شورا و شوری و لزوم احترام به آزادی های فردی و اجتماعی عناصری است که کنترل کننده عمومی اخلاق سیاسی حاکمان مصوب می شود که گفتار حاضر بر تکیه سیره ی رفتاری و گفتاری حضرت علی (ع) به یقین و اثبات هر یک اقدام نموده است.





منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- کاتوزیان، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۷۷، مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر کتاب
- ۳- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۵، قم، اندیشه هادی
- ۴- ملک افضلی، محسن، ۱۳۸۵، نظارت در سیره حکومتی پیامبر(ص)، فصلنامه حکمت اسلامی، ۴۳، قاص ۶۷، تهران.
- ۵- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی.
- ۶- هاشمیف سید محمد، ۱۳۸۲، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، انتشارات میزان
- ۷- قائدان، اصغر، ۱۳۷۷، تحلیلی بر مواضع سیاسی امام علی(ع)، تهران، انتشارات امیرکبیر
- ۸- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۵۹، المیزان فی تفسیرالقران، ج ۴، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۹- ۱۳۷۶، ترجمه تفسیرالمیزان، حسین محمدی، ج ۱۵، جامعه مدرسین قم

